روزنه

نگاهی به تحولات جمعیتی آفریقای زیر صحرا

نرخ باروری در آفریقا بیشتر از فراسیا، در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه، کاهش نرخ باروری در حال حرکت است. آموزش مردم به داشتن دخوزند به‌جای پنج فرزند کمتر، امری ساده است و بی‌تردید در نسل آتی پیشرفت بالاتری نیز خواهد داشت. چه با تعداد کودکان کمتر که بخواهند سطح والستگی و مصرف را بالا برند. اما آنچه در قاره آفریقا اتفاق می‌افتد با مناطق دیگر جهان متفاوت بوده و جنوب صحرای آفریقا و شمال نامیبیا و بوتسوانا از این قانون جمعیتی پیروی نمی‌کند. برخی از بخش‌های این منطقه از رشد اقتصادی خوبی نیز برخوردارند. کشورهای واقع در آفریقای جنوب صحرا در مقایسه با آسیا و آمریکای لاتین، کاهش باروری ندارند. در برخی از کشورهای آفریقای زیر صحرا، همانند نیجر، نرخ باروری همچنان بالا مانده است؛ برای نمونه در غنا و تانزانیا هم باروری رو به کاهش رفته است اما دوباره سیر صعودی گرفت.

نباید از نظر دور داشت که موضوع باروری عاملی مهم در بررسی شرایط رشد و توسعه هر کشوری است. در دهه ۷۰ سیلادی، آفریقا ۳۶۰ میلیون نفر جمعیت داشت که یک‌دهم جمعیت جهان بود. اگر، باروری در آفریقا بخواهد بطور کلی به کاهش خود دامه دهد همچنان که در دوره زمانی ۲۰۰۰ و ۱۹۷۰ اسیا انداهد بودیم؛ تا سال ۲۰۵۰ جمعیت آفریقای زیر صحرا به میزان ۲/۱ میلیارد نفر خواهد رسید. اما اگر بخواهد به ادامه وضعیت کنونی بپردازد جمعیتی برابر ۷/۲ میلیارد خواهد داشت که این مقدار یک‌چهارم جمعیت جهان خواهد بود و بدیهی است که در طول ۴۰ سال اینده جمعیت آفریقا تقریبا به سه برابر بالغ می‌شود.

همین تعداد نیم‌میلیارد انسانی جمعیت قاره آفریقا، می‌تواند چشم‌انداز رشد و توسعه آفریقا را تغییر دهد. اولین چالش آفریقا درخصوص چگونگی آموزش نسل آینده خواهد بود. چرا که می‌دانیم آموزش، مهم‌ترین گام برای تحلیل مناطق جمعیتی هر کشور، خاصه کشورهای آفریقایی است. تا سال ۲۰۵۰، میزان جمعیت زیر ۱۴ سال در بسیاری از کشورهای آفریقایی به دوبرابر خواهد رسید. البته این شرایط در حال حاضر نیز برای نسل زیر ۱۴ سال کنونی برقرار است. با وجود یک دهه رشد، این قاره هنوز نتوانسته شغل کافی برای کارآمدی اقتصاد خود برای مردم تدارک ببیند و اگر رشد جمعیت و روند شهرنشینی با همین نرخ پیروی بخواهد ادامه یابد، شهرهای بزرگ آفریقا در اینده‌ای نزدیک غیرقابل‌دفاع‌کردن خواهد بود. کینشاسا تا سال ۲۰۵۰، ۳میلیون جمعیت خواهد داشت و لاگوس در نیجریه با ۴۰میلیون جمعیت روبه‌رو خواهد شد. اگر چنین اتفاقی بیشتر و باشد شرایط برای مدیریت جمعیتی در این شهرها بسیار سخت‌تر از شهرهای پرجمعیت چین در حال حاضر خواهد بود.

در قلب کشورهای درحال‌توسعه، ۶۰درصد زنانی که در دوره سنی فرزندآوری هستند موفق به نگرش فرهنگی کنترل مواليد شده‌اند (۶۰ درصد) ارتباط مستقیمی بین عامل اخیر و کاهش نرخ باروری برقرار است. اوگاندا و تانزانیا که دارای سهم درآمد سرانه مشابهی هستند اما دولت اوگاندا تاکنون اقدام خاصی در مورد تنظیم خانواده به اجرا در نیاورده است. و به همین علت این کشور دارای نرخ بالای باروری است. سومالی و اریتره هم که دارای درآمد سرانه مشابه هستند اما اریتره به کارگیری تنظیم خانواده دارای نرخ باروری بسیار کمتری نسبت به سومالی است.

به راستی ساختار جمعیتی آفریقا به چه جهتی می‌رود؟

اگر به کشورهایی در این قاره از جهان از الجزایر و تونس در شمال گرفته تا بوتسوانا و آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا توجه کنیم نکته‌های مهم جمعیتی را می‌بینیم. در اغلب کشورهای یادشده دارای نرخ باروری بین ۵/۱ و ۷/۵ درصد بودند به این معنی که میانگین زنان طی دوران حیات بارداری خود زیاد، فرزندان برشمرده بودند. این عدد بالا در باروری برابر باروری در برزیل، چین، اندونزی و مکزیک در همان دوران بود اما در حال حاضر تمام کشورها نرخ باروری بین ۳/۵ تا ۱/۵ را دارند. اختلاف اصلی در این نکته قرار دارد که جوامع آسیایی و آمریکای لاتین کاهش باروری قابل ملاحظه‌ای را طی ۳۰ سال گذشته تجربه کردند. حتی که کشورهای آفریقایی نامبرده ۱۹۸۰ همچنان شاهد نرخ بالای باروری بودند که البته بعدها با شیب تندی روند کاهشی یافت.

مطالعه و بررسی اخیر دو جمعیت‌شناس فرنسی ضمن ایجاد تردید نسبت به همگرایی روند جمعیتی آفریقا با سایر نقاط جهان از نظر باروری، واقعیت‌هایی را روشن کرده است. اطلاعات و نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که نرخ باروری آفریقایی بسیار کندتر از پیش‌بینی سازمان ملل در سال ۲۰۱۰ از خیلی تند.

آفریقا ۲۰ کشور دیگر هم دارد (شامل جنوب سودان نمی‌شود که هنوز دارای باروری کلی است که در دوره زمانی ۲۰۰۰ و ۱۹۷۰ اسیا انداهد نتایج جدید هستند) آنها تازه شروع به همگرایی با دیگر کشورهای قاره کرده‌اند. گروه فوق کشورهایی را شامل می‌شود که در چند سال گذشته کاهش باروری را کمی تجربه کردند اما بعدها تغییر وضعیت دادند؛ کشورهایی از قاره آفریقا که در سال‌های اخیر شاهد رشد و شکوفای اقتصادی همانند غنا، زامبیا و اتیوپی شده و برخی هم مثل زیمبابوه و جمهوری آفریقای مرکزی دچار مشکلات فزاینده‌ای شدند؛ کشورهایی که همان رشد ۲۲درصد جمعیتی را همانند برخی دیگر کشورهای قاره خود داشتند.

گروه بعدی شامل ۱۶ کشور آفریقایی از جمله نیجریه است که دارای ۱۷۰ میلیون جمعیت است. جمعیت این کشور ۷درصد کل جمعیت قاره را تشکیل می‌دهد باروری آنها بین پنج تا شش درصد است که البته طی حرکت و تغییر الگوهای جمعیتی شروع به تغییر وضعیت کرد.

جمعیت آفریقا در سال ۲۰۱۳

اخیرن گروه مورد بررسی دارای کمترین تجربیات است؛ کشورهایی که نرخ باروری در آنها بالای شش‌درصد است که تغییر چندانی هم از دهه ۱۹۶۰ نکرده‌اند. اغلب این جوامع محصور در خشکی هستند و از نرخ کم شهرنشینی برخوردارند. این گروه شامل اوگاندا جمهوری دموکراتیک کنگو و نیجر که دارای نرخ باروری ۷/۱ هستند که بالاترین نرخ در جهان بشمار می‌رود.

وقتی سه گروه آخر را بخواهیم در نظر بگیریم به این نتیجه می‌رسیم که ۱۷درصد مردم آفریقا در کشورهایی زندگی می‌کنند که لنقال برنامه جمعیتی آنها به باروری و مرگ‌ومیر کم توجه نشان می‌دهند. **جمعیت فرزندان، بیمه و خدمات بهداشتی و...) تضمین شد. بسیاری از این حقوق برای اولین‌بار در جهان برای زنان به رسمیت شناخته می‌شد. کلنتونی در دولت جدید کمیسیر رفاه اجتماعی شد. این سمت او را قادر ساخت تغییرات بسیاری به‌نفع زنان ایجاد کند. جنبشی که چند دهه بعد در غرب شکل گیرد نیز بسیار از آن متاثر شد. در سال ۱۹۷۷ در مجمع عمومی سازمان‌ملل، هشتم مارس به‌عنوان روز جهانی حقوق زنان و صلح جهانی، به رسمیت شناخته شد.**

روز زن، یا روز زنان کارگر روزی برای همبستگی است، روزی است برای تنیدا مختص زنان نیست. هشت مارس روزی تاریخی و مهم برای همه کارگران و کشاورزان در روسیه و سراسر جهان است. در سال ۱۹۱۷، انقلاب بزرگ فوریه فراگیر شد. این زنان کارگر پیتربورگ بودند که این انقلاب را آغاز کردند. آنها بودند که برای اولین‌بار تصمیم گرفتند علیه تزار و دارودسته آن بر چم مخالفت برافرازند. بنابراین هشت‌مارس را باید دوباز حتی بگیریم. اما اگر این روز، روز همه است چرا به آن روز زن؛ می‌گوییم؟ و چرا انحصارا برای زنان مینیتنگ و جشن برگزار می‌کنیم؟! آیا چنین کاری وحدت

مردم جهان، سیاست‌گریز شده‌اند

چه بر سر دموکراسی آمده؟

مترجم: محمدحسن ابیکچی

عکس: AP

دیگر دموکراسی برای بوش بهانه خوبی در جهت تداوم امپریالیسم آمریکایی شد. تناقض سیاست خارجی آشفتگی و هرج‌ومرج عراق را نتیجه سیاست غلط آمریکا می‌دانستند که برای بی‌ثباتی عراق آن را دستورالعمل خود قرار داده بود. تلاش فراوانی صورت گرفت تا بوش را مجبور کنند تا از سیاست سرمایه‌گذاری به تحقق دموکراسی را در سرزمین لبریزو ممکن نمی‌دانست؛ اما در همین حال جستجو جو کردن به دلیل سوء برداشتی از دموکراسی کشور مصر دانست. سوءظن رسیدن حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱ این امید را در دل ما زنده کرد که دموکراسی در خاورمیانه گسترش خواهد یافت اما دامنش به یکباره عوض شد. برگ برنده در انتخابات مصر به دست مرسی و اخوان‌المسلمین افتاد. مرسی پس از پیروزی برنده واقعی در کشورش را دموکراسی نامید که از هر سیستم دیگری برتری داشت. در جولای ۲۰۱۳، اولین رییس‌جمهور دموکراتخواه مصر بازداشت شد و اعضای اخوان دستگیر و در جریان درگیری‌های طولانی بسیاری از طرفداران دموکراسی کشته و زخمی شدند. شرایط مصر و همچنین جنگ در سوریه و هرج‌ومرج در لیبی همه امیدی را که بسیاری از مردم جهان برای تحقق دموکراسی در سراسر خاورمیانه به دل بسته بودند با مامعی جدی روبه‌رو کرد.

در عین حال، برخی تحولات معاصر دلگرمی آن روزبودی اورد. اتفاق بزرگ نمونه از وقتی جریان دموکراسی در سال ۱۹۹۴ در افریقای‌جنوبی به رهبری «حزب کنگره مردم» هدایت شد تاکنون به‌صورتی که انتظار می‌رفت در قرقرای دموکراسی مورد‌نظر موفقیتی که مورد انتظار بود روی نداد.

ترکیه که روزی تصور می‌شد الگوی مناسبی برای کشورهای مسلمان باشد به مردم جهان رایانه کند. در مصلات فساد و استبداد قرار گرفت. در بیانکاش، نشانه و کامپوچ، اتاق مخالف دولت ضمن بایکوت کردن انتخابات اخیر در این کشورها نتایج همه‌سویی‌ها قبول نداشتند.

همه این شواهد نشان از آن دارد که ساخت و برقراری مدیریت سیاسی کشورها نیازمند شکلی از دموکراسی قوی و باثبات است و اینطور نیست که دموکراسی بودند اما به‌تدریج جامه استبدادی به خود بپوشانند. چه، بصورت ظاهر دموکراسی انتخاباتی داشتند، ولی خبری از رعایت حقوق و برابری مردم در نظام‌های دموکراسی نبود. ایمان به دموکراسی امکان پیروزی را افزایش می‌دهد. نظیر آنچه در قاهره یا کی‌یف روی داد. شعله‌های خشم و بار خبیر قدرت‌هایی را برکنار کرد. دموکراسی چه در غرب یا در بیرون مرزهای غرب بی‌معنل نیست و همیشه انتقادهای خودش را بهمراه دارد. اما مهمتر از همه، شکنندگی و ظرافت‌های زیادی است که امروزه در همه دموکراسی‌های جهان آشکار است. پرلسنی، جرا دموکراسی حرکت شتابان خود را گم کرده است؟

تاریخ تکرار می‌شود

دو دلیل مهم آن بحران مالی ۲۰۰۸ و ترقی چین است. آسیب‌برایی بحران چه در بعد روانی یا مالی روشن بود. ضعف بنیادین نظام سیاسی غربی ناشی از همین ابعاد آسیب‌زا بود که توانست سرمایه بزرگ اعتماد به خود را در این نظام‌ها تضعیف کند. ضمنا حزب کمونیست چین توانسته در دموکراسی انحصاری اقتصادی جهان شکاف ایجاد کند. «لری سامرس» از دانشگاه هاروارد اعتقاد دارد زمانی که آمریکا رقیب شایان حزد را نظاره می‌کرد که هر ۳۰سال استانداردهای زندگی در این جامعه دوبرابر شد و چین نیز توانست برای هر دهه ۳۰سال گذشته استانداردهای زندگی را به دوبرابر برساند. طبقه نخبه در چین بر این باور است که الگوی کنترل و نظارت شدید حزب کمونیست بر مردم که می‌تواند استعدادهای جامعه را به مدیریت قدرت حاکم حزبی نمایان کند در برابر مدل دموکراسی غربی با توجه به لزوم تغییرات رهبری سیاسی در گذر زمان بهترین حالت وصول به اهداف است.

اما در عین حال، منتقدان چین حکومت را برای افراط در کنترل و نظارت جامعه قبول ندارند چراکه تمامی استعدادهای جامعه را محدودن و بدانخواه مراهبای حزبی رفتار می‌کنند. به تعبیری هم عقیده برگزه اعتماد به خود را در انحصاب این نحله در افراط در «دوده‌گرایی» توجه اصلی را از آن گرفته است همچنین نباید از نظر دور داشت رهبران چین توانسته‌اند بعضی از معضلات دولتی را که در بیشتر موارد چندین‌دهه به طول انجامیده با الگویی از دموکراسی حل‌وفصل کند. چه فقط در همین دوسال گذشته موفق شده‌اند بیش از ۲۴۰ میلیون روستایی مستمری بازنشستگی مقرر کنند که این رقم در مقایسه با آنچه امریکا برای بازنشستگان خود انجام داد، بسیار بیشتر است.

مطالعه نظرسنجی جهانی در سال ۲۰۱۳ نشان داد که مردم چین ۵/۱درصد از سیاست‌های دولتی بر شهروندان خود رضایت کامل داشتند که این رقم برای مردم آمریکا ۳۱درصد اعلام شده است. البته در این میان برخی روشنفکران چینی حرف‌هایی هم می‌زنند برای نمونه، «زانگ و لویی» از دانشگاه «فودان» اعتقاد دارد دموکراسی در حال نابودکردن غرب و به‌خصوص آمریکاست. دموکراسی مرسوم در غرب با اتحاد سیاست‌های فریب‌دهنده مردم خود را به گمراهی سوق داده است به همین جهت بسیاری از کشورهای در حال توسعه که الگوی ارزش‌های غربی و نظام سیاسی آن را برگزیده‌اند در فلاکت و بدبختی اسیر شده‌اند. برخی طبقه نخبه چینی بر این باورند که چین الگوی جایگزینی را در برابر دموکراسی غربی به جهان عرضه کرده و کشورهایی از قاره آفریقا (رواندا) تا خاورمیانه (دوبی) و جنوب‌شرقی آسیا (ویتنام) این سیستم را بالقطعیت پذیرفته‌اند.

اولین عقب‌نشینی در روسیه اتفاق افتاد. بعد از فروریختن دیوار برلین در ۱۹۸۹ روند مردم‌سالاری در شوروی سابق اجتناب‌ناپذیر شد. در دهه ۱۹۹۰، ازروها در روسیه تحت زعامت بوریس یلتسین آنچنان برآورده نشد. فی‌الواقع، پایان ۱۹۹۹ قدرت به ولادیمیر پوتین رسید که قبل‌ها هم نخست‌وزیر بود و هم رییس‌جمهور. درواقع، تزاریسم معاصر و مدرن، جوهره و دوام قدرت دموکراسی در روسیه را مورد آسیب جدی قرار داده و در بدترین آنها در برابر فعالیت آزاد مطبوعات و آزادی رسانه مانع جریان پیشرفت آن شده است. در سال ۲۰۰۰، پوتین به حزب «متحد روسی» هم رأی آبی را برای رییس‌جمهور، درواقع، تزاریسم معاصر و مدرن، جوهره و دوام قدرت دموکراسی در روسیه را مورد آسیب جدی قرار داده و در بدترین آنها در برابر فعالیت آزاد مطبوعات و آزادی رسانه مانع جریان پیشرفت آن شده است. در سال ۲۰۰۰، پوتین به حزب «متحد روسی» هم رأی آبی را برای رییس‌جمهور، درواقع، تزاریسم معاصر و مدرن، جوهره و دوام قدرت دموکراسی

برخی تصور کنند چون بهانی بعسرت کاشته شود، بی‌درنگ شکوفه کرده می‌دهد. همچنین دموکراسی آن اشتیاق جهانی، است که بی‌تردید فرآیندی فرهنگی نیز به شمار می‌رود.

امروزه در کشورهای غربی که ادعای رعایت کامل دموکراسی دارند در ادامه کار با مشکلات فزاینده‌ای روبه‌رو شده‌اند. آمریکا در همین اوان مغصلات عدم‌پرداخت برخی بدهی‌ها را حل و دموسال شناخته‌اند. دموکراسی در آمریکا برای تحت فقط از لحاظ موضوع تنظیم غیرعادلانه حوزه‌های انتخاباتی نوع افراطگری سیاسی بوده و موجب برگزاری انتخابات محل تلفل به‌جای می‌گذارد. گویی امروزه در سیاست قبلی حاکمه آمریکا این بول است که بسیار از پیوزی برنده واقعی در کشورش را دموکراسی نمیداند که از هر سیستم دیگری برتری داشت. در جولای ۲۰۱۳، اولین رییس‌جمهور دموکراتخواه مصر بازداشت شد و اعضای اخوان دستگیر و در جریان درگیری‌های طولانی بسیاری از طرفداران دموکراسی کشته و زخمی شدند. شرایط مصر و همچنین جنگ در سوریه و هرج‌ومرج در لیبی همه امیدی را که بسیاری از مردم جهان برای تحقق دموکراسی در سراسر خاورمیانه به دل بسته بودند با مامعی جدی روبه‌رو کرد.

در عین حال، شورشی‌گری دموکراسی در ۱۹۹۴ در افریقای‌جنوبی به رهبری «حزب کنگره مردم» هدایت شد تاکنون به‌صورتی که انتظار می‌رفت در قرقرای دموکراسی مورد‌نظر موفقیتی که مورد انتظار بود روی نداد.

ترکیه که روزی تصور می‌شد الگوی مناسبی برای کشورهای مسلمان باشد به مردم جهان رایانه کند. در مصلات فساد و استبداد قرار گرفت. در بیانکاش، نشانه و کامپوچ، اتاق مخالف دولت ضمن بایکوت کردن انتخابات اخیر در این کشورها نتایج همه‌سویی‌ها قبول نداشتند.

همه این شواهد نشان از آن دارد که ساخت و برقراری مدیریت سیاسی کشورها نیازمند شکلی از دموکراسی قوی و باثبات است و اینطور نیست که

نیز بیانگر آن است که بیش از نیمی از رای‌دهندگان به هیچ‌حزب که حکومت‌ها اعتمادی نداشته‌اند، به گزارش یک نظرسنجی که از رای‌دهندگان در انگلیس انجام شده (۲۰۱۲)، ۶۲درصد رای‌دهندگان اعتقاد داشتند سیاستمداران همیشه به ملت خود دروغ می‌گویند؛

تاینجا افزایش سطح خواست‌ها و توقعات مردمی از دولت‌هایشان از یک‌سو و همزمان افزایش سطح اعتراضات که در این میان حتی در جریان برگزاری انتخابات برخی جهرهای کمدی برای برخی مسوولیت‌ها (شهردار‌ی‌ها) انتخاب می‌شوند حکایت از پیچیدگی و بی‌ثباتی دارد که از یک‌طرف والستگی به حکومت‌ها و از جانب دیگر اعتقاد کردن و تحقیر مردم کلاف سردرگمی را برای دموکراسی به‌وجود آورده است. والستگی حکومت‌ها را بیهوده جلق و قرنوس می‌سازد و تحقیر و اهانت مشروعیت نظام را زیر سوال می‌برد و بالاخره ذکر کردن دموکراسی برای مراحتی نارضایتی دموکراسی را در پی دارد.

هرچند آمریکا در قرن بیستم هژمونی داشت، اما با رونق‌گرفتن و رقابت دیگرقدرت‌های جهان می‌بینیم که چین رقیب بسیار مهمی برای آمریکا شده و در حال حاضر آمریکا و اروپا دیگر نمی‌توانند به‌عقبول الگویی کامل برای گسترش دموکراسی در جهان در نظر آیند و به تعبیری آنها الگوهای نقشی خود را از دست داده‌اند. آنچه سیستم حکومتی اوباما به جهان نشان داده، این است که مردم سایر نقاط این ترس را به دل دارند که پیشرفت دموکراسی از نوع آمریکایی باعث رونق کارآمدن رژیم‌های ناکارآمد و قدرت‌گرفتن گروه‌های تروریستی می‌شود و نکته مهم اینکه چرا باید کشورهای در حال توسعه الگوی دموکراسی آمریکایی را قبول کرده و از آن پیروی کنند. درحالی که دولت آمریکا حتی نمی‌تواند یک لایحه بودجه را به تصویب برساند؟ و باز چرا باید حکام در گوشه‌کنار دنیا به مطالب مربوط به دموکراسی از اروپا گوش دهند درحالی که خود در پیوچم دموکراسی خود دستوپا می‌زنند.

دموکراسی در کشورهای در حال توسعه نیز دارای مشکلات بسیاری است. آنها نیز همانند جوامع توسعه‌یافته بیشتر به یک قرون گذارند تا سرمایه‌گذاری برای آینده. هم‌اکنون برزیل به کارمندان دولتی خود این امکان را داده تا در سن ۵۳سالگی بازنشسته شوند اما در مقابل نتوانسته در برقراری سیستم مدرن فرودگاهی کشور موفق شود. کشور هند هم برنامه‌ریزی مناسبی را برای زیرساخت‌های کیفر نداده است. دستگاه سیاسی کشور توسط برخی گروه‌ها مورد آسیب قرار گرفته است. «باتریک فونچ»، مورخ انگلیسی اعتقاد دارد که هر یک از اعضای پارلمان هند که زیر ۴۰سال سن دارند به عضویت یک جریان سیاسی وابسته به حکومت درآمده‌اند. نتیجه مطالعه به جایی رسیده که حتی در میان روشنفکران سرمایه‌دار هم می‌بینیم حمایت از دموکراسی با ترس و نخبه‌رشت روبه‌رو است. نجاح بفلوز هندی با انتقاد از شرایط حاکم برکشور، دموکراسی هندی را در مقایسه با پیشرفت‌های دموکراسی در چین مقایسه و آن را «جز فساد ساختاری می‌داند. در نیمه دهه ۱۹۷۰، ویلی برانت، صدراعظم وقت آلمان اعلام کرد که «اروپای غربی فقط ۲۰ تا ۳۰سال دیگر دارای دموکراسی خواهد بود و پس از آن در سراشیبی تندی قرار گرفته. همچون کشتی که توفان‌زده موتورش از کار افتاده و سکانش رها شده و دریایی از دیکتاتوری آن را فرا می‌گیرد». اما امروزه وضع طور دیگری است و چین بعون نبوت دولت‌ها نیز در صورتی که به جهان آورده که اندیشه دموکراسی به‌طور ذاتی با همجیعز بیتری داشته و سرانجام امری مسلط بر دیگر اندیشه‌ها دهد. چه، آمار کشورهایی که صاحب بانک‌های مرکزی مستقل شده‌اند از ۲۰مورد در ۱۹۸۰ به بیش از ۱۶۰مورد در حال حاضر رسیده است.

از سوی دیگر، با رشد جنبش‌های فمنرتی برابر رویه‌رو بودیم؛ برخی سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی نیز شاهدش رهبران مستبد را به‌جای رهبری که سودای آزادی را دارد، ترجیح دادند. اینترنت حتی چیزها را عوض کرد. جهانی که مردم امکان این را دارند در انتخابات واقعی هر هفته کلال تلویزیونی شرکت کنند یا از صدای اعتراض و مشکلی آن هم فقط با یک کلیک روی موس حاصلت کرده حضور خود را با رای خود نشان دهند. دیگر برای دموکراسی پارلمانی از طریق انتخابات رسمی کمه در آنها مدت اعلام نتایج انتخابات هر چندسال یکبار انفاق می‌افتد. زیرا زمانی باقی نمی‌ماند و بیشتر آن را می‌معنی می‌کند اما نباید از نظر دور داشت برگزاترین چالش دموکراسی موارد نیست که برشمردیم بلکه معضل اساسی خود رای‌دهندگان هستند. نگرانی بزرگ «بلاتو» درخصوص دموکراسی این بود که شهروندان در زندگی روزمره خود

دموکراسی را در قرن بیستم اندیشه سیاسی ناموفقی هم نبود. چرا بعدها به شکلی مشکل‌دار درآمده و اینک برای احیای آن چه باید کرد؟

معترضانی که این روزها شرایط سیاسی حاکم بر اوکراین را برگرداندند ازروهای بسیاری برای کشورشان در سرداشتند. محتوای شعار پلاکارهای که خاصه‌دلان به مداخله روسیه در امور داخلی اوکراین و نیز تلیس حکومتی شفاف به‌عنوان جایگزین حکومت رییس‌جمهور (ویکتور یانوکویچ) بود. ولی خواست اصلی آنها طی چندین‌هفته حرکت‌کردن مردم به سمت مقابله و مبارزه علیه فساد و حکومت‌های مستبد و متجاوز هم بود. درواقع معترضان خواهان دموکراسی بودند که حاکمیت قانون در آن به رسمیت شناخته شود.

درک و فهم چرایی رفتار معترضان ایرانی ساده می‌نماید. چه حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی به‌طور میانگین نسبت به قدرت‌های غیردموکراسی غنی‌تر هستند و کمتر به جنگ و دعوی پرداخته و در مقابل توان بهتری در مبارزه علیه فساد را در خود دارند. مهمتر از همه اینکه، قدرت دموکراسی به مردم این امکان را می‌دهد که بتوانند افکار و اندیشه‌های درونی خود را عیان کرده و آینده خود و فرزندانشان را شکل دهند. بنابراین سخنی گزاف نیست که بسیاری در مناطق مختلف جهان آمادگی دارند تا برای داشتن و حفظ چنین طرز فکری زندگی خود را به خطر انداخته و برای تحقق آن بر اعتقادات خود پابرجا بمانند.

با این حال، شوروشوقی که این روزها در اوکراین بخواهد بطور کلی اتفاق افتاده به نوعی با اضطراب درهم‌آمیخته چراکه تکرار برخی مشکلات را در شهرها به‌دنبال دارد. مردم در میدان اصلی شهر گردهم آمده‌اند. تلاش‌های بی‌ثمر رژیم در مقابله با معترضان ناتوانی حکومت را در برابر نارضایتی آنها به‌دنبال داشته و قدرت پوشش خبری اعتراض که جنبه جهانی داشت بر کاهش قدرت رژیم افزود. بسیاری از مردم جهان سقوط رژیم را تحسین کرده و مشوق برپایی یک دموکراسی واقعی بودند. اما نمی‌توان منکر شد که اینبررون چنین قدرت‌هایی بسیار آسان‌تر از برقرارکردن حکومت دموکراسی بادوام است. قدرت جدیدی هم که سرکار آمده در ابتدای راه است و به‌یقین جدا از اشتباهات سوءتاکتیک سیاسی و اقتصادی بوده چیستا کرده‌اند. در ظاهر امر خیلی هم‌بدا رژیم سابق متفاوت به نظر نیاید. مشابه همین انفاقات پیش از این در «بهار عربی» و همچنین در انقلاب نارنجی یک‌دهه پیش اوکراین نیز روی داده بود در سال ۲۰۰۴، «یانوکویچ» به دست معترضان خیابانی از قدرت برکنار شد و بعدها در سال ۲۰۱۰ بود که به واسطه حمایت بی‌دریغ روسیه دوباره به ریاست‌جمهوری انتخاب شد و مخالفان سیاسی خود را با نامیدی بیرون راه کرد.

دموکراسی در حال حاضر در شرایط زمانی سختی قرار دارد چراکه حکام مستبد از قدرت برکنار شده‌اند و مخالفان آزاد نیز در برپایی حکومت‌های دموکراسی چندان موفق نبوده و از عهده آن برنیامده‌اند. حتی در حکومت‌هایی که از دموکراسی برخوردارند، عیب و ایرادهای نظام‌های جدید نگران‌کننده‌اند. نتیجه این اتفاق بیشتر و باشد شرایط برای مدیریت جمعیتی در این شهرها بسیار سخت‌تر از شهرهای پرجمعیت چین در حال حاضر خواهد بود.

در قلب کشورهای درحال‌توسعه، ۶۰درصد زنانی که در دوره سنی فرزندآوری هستند موفق به نگرش فرهنگی کنترل مواليد شده‌اند (۶۰ درصد) ارتباط مستقیمی بین عامل اخیر و کاهش نرخ باروری برقرار است. اوگاندا و تانزانیا که دارای سهم درآمد سرانه مشابهی هستند اما دولت اوگاندا تاکنون اقدام خاصی در مورد تنظیم خانواده به اجرا در نیاورده است. و به همین علت این کشور دارای نرخ بالای باروری است. سومالی و اریتره هم که دارای درآمد سرانه مشابه هستند اما اریتره به کارگیری تنظیم خانواده دارای نرخ باروری بسیار کمتری نسبت به سومالی است.

به راستی ساختار جمعیتی آفریقا به چه جهتی می‌رود؟

اگر به کشورهایی در این قاره از جهان از الجزایر و تونس در شمال گرفته تا بوتسوانا و آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا توجه کنیم نکته‌های مهم جمعیتی را می‌بینیم. در اغلب کشورهای یادشده دارای نرخ باروری بین ۵/۱ و ۷/۵ درصد بودند به این معنی که میانگین زنان طی دوران حیات بارداری خود زیاد، فرزندان برشمرده بودند. این عدد بالا در باروری برابر باروری در برزیل، چین، اندونزی و مکزیک در همان دوران بود اما در حال حاضر تمام کشورها نرخ باروری بین ۳/۵ تا ۱/۵ را دارند. اختلاف اصلی در این نکته قرار دارد که جوامع آسیایی و آمریکای لاتین کاهش باروری قابل ملاحظه‌ای را طی ۳۰ سال گذشته تجربه کردند. حتی که کشورهای آفریقایی نامبرده ۱۹۸۰ همچنان شاهد نرخ بالای باروری بودند که البته بعدها با شیب تندی روند کاهشی یافت.

مطالعه و بررسی اخیر دو جمعیت‌شناس فرنسی ضمن ایجاد تردید نسبت به همگرایی روند جمعیتی آفریقا با سایر نقاط جهان از نظر باروری، واقعیت‌هایی را روشن کرده است. اطلاعات و نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که نرخ باروری آفریقایی بسیار کندتر از پیش‌بینی سازمان ملل در سال ۲۰۱۰ است.

آفریقا ۲۰ کشور دیگر هم دارد (شامل جنوب سودان نمی‌شود که هنوز دارای باروری کلی است که در دوره زمانی ۲۰۰۰ و ۱۹۷۰ اسیا انداهد نتایج جدید هستند) آنها تازه شروع به همگرایی با دیگر کشورهای قاره کرده‌اند. گروه فوق کشورهایی را شامل می‌شود که در چند سال گذشته کاهش باروری را کمی تجربه کردند اما بعدها تغییر وضعیت دادند؛ کشورهایی از قاره آفریقا که در سال‌های اخیر شاهد رشد و شکوفای اقتصادی همانند غنا، زامبیا و اتیوپی شده و برخی هم مثل زیمبابوه و جمهوری آفریقای مرکزی دچار مشکلات فزاینده‌ای شدند؛ کشورهایی که همان رشد ۲۲درصد جمعیتی را همانند برخی دیگر کشورهای قاره خود داشتند.

گروه بعدی شامل ۱۶ کشور آفریقایی از جمله نیجریه است که دارای ۱۷۰ میلیون جمعیت است. جمعیت این کشور ۷درصد کل جمعیت قاره را تشکیل می‌دهد باروری آنها بین پنج تا شش درصد است که البته طی حرکت و تغییر الگوهای جمعیتی شروع به تغییر وضعیت کرد.

جمعیت آفریقا در سال ۲۰۱۳

اخیرن گروه مورد بررسی دارای کمترین تجربیات است؛ کشورهایی که نرخ باروری در آنها بالای شش‌درصد است که تغییر چندانی هم از دهه ۱۹۶۰ نکرده‌اند. اغلب این جوامع محصور در خشکی هستند و از نرخ کم شهرنشینی برخوردارند. این گروه شامل اوگاندا جمهوری دموکراتیک کنگو و نیجر که دارای نرخ باروری ۷/۱ هستند که بالاترین نرخ در جهان بشمار می‌رود.

وقتی سه گروه آخر را بخواهیم در نظر بگیریم به این نتیجه می‌رسیم که ۱۷درصد مردم آفریقا در کشورهایی زندگی می‌کنند که لنقال برنامه جمعیتی آنها به باروری و مرگ‌ومیر کم توجه نشان می‌دهند. **دستمزد، حمانت فرزندان، بیمه و خدمات بهداشتی و...) تضمین شد. بسیاری از این حقوق برای اولین‌بار در جهان برای زنان به رسمیت شناخته می‌شد. کلنتونی در دولت جدید کمیسیر رفاه اجتماعی شد. این سمت او را قادر ساخت تغییرات بسیاری به‌نفع زنان ایجاد کند. جنبشی که چند دهه بعد در غرب شکل گیرد نیز بسیار از آن متاثر شد. در سال ۱۹۷۷ در مجمع عمومی سازمان‌ملل، هشتم مارس به‌عنوان روز جهانی حقوق زنان و صلح جهانی، به رسمیت شناخته شد.**

روز زن، یا روز زنان کارگر روزی برای همبستگی است، روزی است برای تنیدا مختص زنان نیست. هشت مارس روزی تاریخی و مهم برای همه کارگران و کشاورزان در روسیه و سراسر جهان است. در سال ۱۹۱۷، انقلاب بزرگ فوریه فراگیر شد. این زنان کارگر پیتربورگ بودند که این انقلاب را آغاز کردند. آنها بودند که برای اولین‌بار تصمیم گرفتند علیه تزار و دارودسته آن بر چم مخالفت برافرازند. بنابراین هشت‌مارس را باید دوباز حتی بگیریم. اما اگر این روز، روز همه است چرا به آن روز زن؛ می‌گوییم؟ و چرا انحصارا برای زنان مینیتنگ و جشن برگزار می‌کنیم؟! آیا چنین کاری وحدت

هشت مارس، جشنی رزمجویانه

نوشته: الکساندرا کولنتای - ترجمه: مریم امیری

پس از ۱۱ژانویه آن سال، در اتریش و آلمان نشان‌هایی برای برگزاری روز زن صورت گرفت. آنها هم برای برگزاری تظاهرات و هم تلسیس نشریه‌های جدید برنامه ریختند. یک هفته پیش از روز زن، دو نشریه جدید به وجود آمد؛ «حق برای زنان» در آلمان و «روز زن» در اتریش. مقاله‌های زیادی در این نشریه منتشر شد (مثلا «زنان و پارلمان»، «زنان کارگر و شهروندی»، «چه چیز زنان خاندار

را واداشت وارد سیاست شوند» و...) که همگی سعی داشتند مساله زنان را در جامعه و ترجیح دادن آن را تحلیل کنند. همین مقاله‌ها بود نکته مشترکی بای هی‌فشردند؛ اینکه حکومت‌کیرکردن پارلمان از طریق مشارکت زنان در انتخاب نمایندهها، ضروری‌تری حیاتی است.

درنتیجه نخستین روز جهانی زن در سال ۱۹۱۱ با موفقیت برگزار شد. روز زنان کارگر در آلمان و اتریش خروش دریایی از عنوان مستخدم و کلفت کار می‌کردند افزوده می‌شد. زنان همپای مردان کار می‌کردند و بیستیم این روز با چه هدفی شکل گرفت؟

روز زن چرا و چگونه شکل گرفت؟

تنها